شخصی بودن لیلة القدر و تعیین ابتدای سال کره در روایت «ان طالع الدنیا السرطان»

(24:53)

علی ای حال این ماه مبارک به این صورت است: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ القُرآنُ»[1] «إنّا أَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ». با ضمیمه این دو «انزل» معلوم می شود که لیلة القدر در شهر مبارک است و یک قطعه ای از زمان را به خودش نسبت می دهد و در آن تقدیر سال می شود و تکرار می شود. خب حالا ببینیم این شب قدر چه زمانی است؟ با این برچسب هایی که زدیم ببینیم راه داریم از اول ماه برچسب زنی بکنیم تا به لیلة القدر به عنوان یک برچسب برای کل کره برسیم.

عرض من این است: خود همین «تنزّلُ»، و خود آیه «إنّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثنا عَشَرَ شَهرا في كِتابِ اللّهِ»[2] وقتي بيايد اين بيانات اثباتي و ادله سمعيه را ترسيم كنيد در كنار اينكه به صورت ساده در نظر بگيريد كه قمر در يک ماه به دور زمين مي گردد، وقتي آن ادله را ببينيد مي بينيد سر و كار شما با اين يك دوري است كه قمر دارد مي گردد. این یک دور است که راسم شهر است و شهر را پدید می آورد. «انّ عدة الشهور» همین است. چیز دیگری نیست که مبهم باشد. لیلة القدری که در این ماه انزل می شود، در همین قوس است؛ در حینی است که قمر لحظه ای ساکت نمی شود و می رود. در همین ماه صورت می گیرد. خب اگر به این صورت است، از چه زمانی شروع کنیم اول ماه را برچسب بزنیم برای کره؟

ایشان فرمودند لیلة القدر هم مثل آن است. اگر مثل آن است، وقتی ما یک شب طولانی برای لیلة القدر در نظر بگیریم، ای کلی در نظر بگیریم، تقدیر سال که برای بلد نیست. بگوییم تقدیر کابل در این ساعت صورت می گیرد و تقدیر بغداد آن ساعت و تقدیر اندلس آن ساعت! تقدیر امور سال برای چیست؟ آیا برای بلاد است یا برای کل کره است؟ این نکته مهمی است. اصلا ریخت لیلة القدر و این که در آن تقدیر سال می شود، برای کل کره است. فردی الان در کابل است و بعدا به عتبات می رود، یعنی چه بگوییم چون زید در کابل است، باید صبر کنیم تا شب کابل برسد. تناسب حکم و موضوع را در نظر بگیرید. به گمان من خیلی واضح است که منظور از تقدیر امور سال، برای کل کره است. چون افرادش، نقل و انتقالاتشان، همه خصوصیاتشان در حال تعامل با هم و انتقال است. نه این که ثابت باشد. بله اگر فقط شهر کابل و خانه ها و زمین هایش را می گویید، درست است. تقدیر سال تا سال آینده کابل می شود، لحظه بعدش هم شهر مقدس قم است و بعد هم شهرهای غربی دیگر که خداوند متعال تقدیر این شهرها را می کند.

شاگرد: برای این حرف برهان دارید ای صرفا با ظهور روایات می گویید؟

استاد: يعني اگر تقدیر توسط ملائکه بخواهد نازل شود و در یک زمانی صورت بگیرد، با امضاء ولی امر صلوات الله علیه است.

شاگرد: برهان داریم ای ظهور است؟

استاد: در کدام قسمت؟ بعضی هایش را برهان داریم و بعضی هایش تعبدی است.

شاگرد: لزوم این که این لیله، برای کل سال باشد. آن چیزی كه شما مي خواهيد از روايت عبيدي به آن برسيد اساساً آن پايه اوّل كه مفروغ عنه گرفته ايد از كجاست؟ يعني اينكه ليلةالقدر يک ليله برای کل زمین است، این را از کجا می گویید؟

استاد: اگر بخواهید لیلة القدر را با برهان ثابت کنید، اصلا لیلة القدر مفهومی تعبدی است و برهانی نیست.

شاگرد: شما می گویید امر تکوینی است.

استاد: می گویم ادله اثباتیه شرعیه می گوید تکوینی هست.

شاگرد: از آن طرف هم ادله اثباتیه می گوید لیلة القدر شب بیست و سوم ماهی است که ماه برای آن ها حلول کرده است.

استاد: نه، من مکرر گفتم؛ در اقبال سید بود که حضرت فرمودند: «أَنَّ يَوْمَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِثْلُ لَيْلَتِهِ»[3]؛ وقتی آفتاب طلوع کرد، نگو شب قدر تمام شد. صبحش هم مثل شبش است. یعنی می خواهند بگویند لیلة القدری که ما می گوییم فقط شب تو نیست. من مکرر عرض کردم؛ این ها ادله قشنگی است تا ذهن را در فهم، بسط بدهد.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از تفسیر عیاشی آن روایت را نقل کرده اند. روایت امام رضا سلام الله علیه که توضیح داده اند برای برچسب زدن از کجا شروع کنیم. البته عرض کنم متاسفانه الان نصف تفسیر عیاشی در دست ما است. همین دو جلدی که الان چاپ شده و در نرم افزارها هست، تا آخر سوره مبارکه کهف است. این یک تاسف است که نصف این تفسیر عظیم در دست ها نیست. ان شاء الله در یک کتاب خانه ای یک نسخه پیدا شود. تاسف دوم این است: این نصفی که در دست ما است، ناسخی که نوشته سندهای عیاشی را انداخته است. همه حدیث ها را مرسل کرده است. این ها خیلی باعث تاسف است. ولی خوبی کار این است که اگر تاریخ تفسیر عیاشی را نگاه کنیم، به طور قطع در دست بزرگانی بوده است. یکی از آن ها صاحب مجمع البیان است. کل تفسیر با سندهایش در دست ایشان بوده است. قریب به هشتاد مورد در مجمع البیان هست که می گویند «روی العیاشی باسناده عن کذا». تفسیر الان را که باز می کنید می گوید «عن ابی بصیر». ایشان می گویند «باسناده رفعه الی ابی عبدالله»، معلوم می شود تفسیر کامل بوده است. مرحوم طبرسی در تفسیر خودش تا آخر از عیاشی نقل می کند. بعد هم می فرمایند «باسناده». مثل الدرالمنثور؛ خود سیوطی می گوید وقتی من تفسیر نوشتم، «ترجمان القرآن» بود. هر چه در الدر المنثور است، در آن جا در ابتدای کار سندهایش را آورده ام. بعد دیدم کتاب حجیم شده، لذا الدر المنثور را نوشتم و سندها را انداختم. الان الدر المنثور مرسل است، اما خب سند دارد. اگر نسخه از ترجمان القرآن سیوطی پیدا بشود، همه آن ها سند دارند. تفسیر عیاشی هم همین طور است.

> **و روى العياشي في تفسيره بالإسناد عن الأشعث بن حاتم قال كنت بخراسان حيث اجتمع الرضا (عليه السلام) و الفضل بن سهل و المأمون في إيوان الحبري بمرو فوضعت المائدة فقال الرضا (عليه السلام) إن رجلا من بني إسرائيل سألني بالمدينة فقال النهار خلق قبل أم الليل فما عندكم قال فأداروا الكلام فلم يكن عندهم في ذلك شيء فقال الفضل للرضا أخبرنا بها أصلحك الله قال نعم من القرآن أم من الحساب قال له الفضل من جهة الحساب فقال قد علمت اي فضل إن طالع الدنيا السرطان و الكواكب في مواضع شرفها فزحل في الميزان و المشتري في السرطان و الشمس في الحمل و القمر في الثور فذلك يدل على كينونة الشمس في الحمل في العاشر من الطالع في وسط السماء فالنهار خلق قبل الليل و في قوله تعالى « لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر و لا الليل سابق النهار » أي قد سبقه النهار ثم قال « و كل » من الشمس و القمر و النجوم « في فلك يسبحون » يسيرون فيه بانبساط و كل ما انبسط في شيء فقد سبح فيه و منه السباحة في الماء و إنما قال « يسبحون » بالواو و النون لما أضاف إليها ما هو من فعل الآدميين كما قال ما لكم لا تنطقون لما وصفها بصفة من يعقل و قال ابن عباس يسبحون أي يجري كل واحد منها في فلكة كما يدور المغزل في الفلكة [4].**

این قسمت از تفسیر عیاشی در دست ما نیست؛ مرحوم طبرسی از تفسیر عیاشی این روایت را نقل می کنند: «قد علمت اي فضل»[5]. در نقل مرحوم طبرسی وقتی فضل بن سهل می گوید، حضرت می فرمایند «قد علمت اي فضل»، در نقل مرحوم سید بن طاووس دارد «أ لستم تقولون»[6] . یعنی حضرت دارند طبق مقبولات جلو می روند. «أ لستم تقولون»؛ یعنی شما اهل هیئت این را می گویید. «قد علمت اي فضل»؛ یعنی تو این جور می گویی. این عبارات دقیق است.

بعد حضرت فرمودند: «إنّ طالع الدنيا السرطان»؛ توضیحش را في الجملة عرض کردم. هر کدام ابهام دارید، باید یک جای خلوتی بنشینید و اینها را تصور کنید. حیف است که آدم مطالب این احادیث را نفهمد. چاره ای نیست که در اتاقی بروید و در را ببندید. حاج آقا می فرمودند؛ به نظرم مرحوم حاج شیخ اسماعیل محلاتی را می گفتند؛ فرموده بود بحث به معانی حرفیه رسیده بود. دیدم بحث سنگین است و نمی توان به این سادگی حل کرد. به اتاق رفتم و در را از پشت بستم، نشستم تا هیچ رادع و مانعی نیاید، و آن را گرفتم. حاج آقا می فرمودند مع ذلک اشکال قائل به عرضیت آن بودند! خب خلاف مشهور است. علی ای حال فرمودند به اتاق تنها رفتم و آن را گرفتم! این جا هم اگر می بینید ابهام دارید به اتاق تنها بروید و بگیریدش.

طالع دنیا، دنیا در اینجا به چه معنا است؟ حاج آقای حسن زاده دارند[7]، فرموده اند این دنیا یعنی همان لحظه دحو الارض که خشکی از زیر آب سردرآورده است. دنیا این است، نه کره زمین. مثل بسط الارض است.

شاگرد: محل آب؟

استاد: بله. البته طبق نقل هایی که هست.

«طالع الدنیا السرطان»؛ پس نه یعنی لحظه خلق زمین. یعنی لحظه دحو الارض. در بعضی از کلمات هم هست... .

شاگرد۲: دحو الارض، در کل کره است يعني اولین زمینی است که درآمده؟ اولین خشکی در کل زمین را می گویند؟

استاد: بله.

شاگرد۲: پس مکان خاص نیست، دحو الارض برای کل کره است.

استاد: دحو الارض برای کره است اما یک نقطه است. در روایت دارد: «دحیت الارض من تحتها»[8]. فقط خدا و اولیائش می دانند که در این دحو الارض و «من تحت الکعبه» چه اسراری هست. در هر کلمه ای از آن صدها تفسیر آفاقي، انفسی و ربوبی هست. دستگاه ادله سمعیه به این صورت است.

در این جا دارد «طالع الدنیا السرطان»، در برخی از کلمات هست که دنیا، نه یعنی دحو الارض، دنیا مربوط به ظهور حضرت آدم علي نبينا وآله و علیه السلام است. «طالع الدنیا» یعنی لحظه ای که «نفخت ُفیه من روحی» شد، آن جا اول کار است. ای لحظه ای که ملائکه سجده کردند، اول کار است. تعلیم اسماء شد، اول کار است. ای این طرف تر بیایی؛ لحظه هبوط «طالع الدنیا» است؛ «قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو»[9] این هم محتملاتی است که می خواهم در ذهن شریفتان باشد؛ وقتی فکر می کنید همه این ها را در نظر بگیرید.

شاگرد: آیه «إنا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب»[10] هم به آن مربوط است؟

استاد: «السماء الدنیا» غیر از «سماء الدنیا» است. اگر دنیا، زمین باشد، سماء الدنیا می شود. اما در «السماء الدنیا»، دنیا وصف است. یعنی پایین ترین آسمان. دنیا، مونث ادنی است؛ السماء الدنیاء یعنی آسمان نزدیک. ولذا مقداری فرق می کند.

در مانحن فیه حضرت فرمودند «طالع الدنیا السرطان»؛ یعنی آن لحظه ای که شروع کار بود، ای دحو الارض ای نفخ روح ای هبوط الی الارض ای معانی محتمل دیگر، آن لحظه خاص، برج سرطان در مشرق روی افق بود. طالع به این معنا است. وقتی برج سرطان در آن لحظه روی افق مشرق باشد، حَمَل کجا است؟ حَمَل، وسط آسمان است؛ وتد السماء.

«و الکواکب في مواضع شرفها فزحل في المیزان و المشتري في السرطان و الشمس في الحمل و القمر في الثور»؛ شرف الشمس چیست؟ حضرت فرمودند برج حَمَل است. شرف القمر برج ثور است. در کتاب هایی هم که هست، می گویند شرف الشمس خود حمل نیست، نوزدهم فروردین است. نوزده حمل، شرف الشمس است. شرف قمر، درجه سوم ثور است. خب با این محاسبه‌ای که حضرت فرمودند خیلی زود می توانیم تشخیص بدهیم. «طالع الدنیا» که سرطان شد، شمس که در شرفش بود یعنی برج حمل وسط سماء بود. شمس هم در شرفش بود؛ یعنی در درجه نوزدهم حمل بود. قمر هم در شرفش بود. در آسمان به طرف مشرق، حمل، ثور، جوزا هم نزدیک مشرق است، سرطان هم که برجی بعدی روی افق است. فاصله بین شمس و قمر چقدر می شود؟ شمس در نوزده حمل است، قمر در سه ثور است؛ چهارده درجه بین این دو فاصله است. چهارده درجه در ابتدای خلقت بین این دو فاصله است. خب اول ماه ای آخر ماه؟ اول ماه. چرا؟ وقتی خورشید در آسمان است، اگر قمر به طرف مغرب است و جلوی روی خورشید است، هنوز آخر ماه است. اما اگر قمر از شمس رد شده و در حرکت اولی پشت سر شمس است؛ یعنی اول خورشید است و قمر به طرف مشرق پشت سر خورشید می آید، اول ماه است. تا این جا خیلی ساده و خوب می فهمیم وقتی طالع الدنیا

شد، شمس نزدیک زوال در نوزده درجه بود. قمر هم چهارده درجه بعد از آن بود. چهارده درجه بیست و هشت ساعت می‌شود. بیست و هشت ساعت، تقریبا یک خروج از تحت الشعاع متعارف می‌شود. خیلی از تحت الشعاع ها همین بیست و سه ساعت، بیست و پنج ساعت می شود. بنابراین ات این جا یک دلالت خوبی بر این است که وقتی می خواهیم در اول کار برچسب ماه بزنیم، از مقارنه نزنیم. اگر شمس که در برج حمل در درجه نوزدهم بود، قمر هم همان جا بود، شروع ماه های قمری از مقارنه می شد. اما طبق این روایت چون بین آن ها چهارده درجه فاصله است، شما مجبوری شروع ماه قمری را از بُعد سُوی چهارده درجه بزنید. قمر از شمس چهارده درجه فاصله گرفته بود.

---

[1] البقره ۱۸۵

[2] التوبه ۳۶

[3] إقبال الأعمال - ط القديمة نویسنده : السيد بن طاووس جلد : 1 صفحه : ۱۹۰ [استاد فرمودند که حضرت فرموده اند: "إنّ صبيحة ليلة القدر كليلة القدر فاجتهد" ولی روایتش پیدا نشد]

[4] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (8/ 241، بترقيم الشاملة آليا)

[5] همان

[6] فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم ؛ النص ؛ ص۹۵

[7] هزار و یک کلمه،ج۱، ص ۴۵۹

[8] التهذیب ج ۱ ص ۳۰۶

[9] الاعراف ۲۴

[10] الصافات ۲۱

بازبینی #2
ایجاد شده 29 ژانویه 2026 15:52:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2026 15:55:07 توسط ... .